

مشروعیت امانوئل مکرون به عنوان رئیس‌جمهور فرانسه به واسطه سیاست خارجی نسنجیده و بی‌توجهی به بحران‌های داخلی زیر سؤال رفته است

موسیو ژنرال



■ مکرون، پادوی آمریکایی‌ها در پاریس؟
 رسوایی‌های بزرگ نیز تأثیر منفی بر مقبولیت مکرون داشته است. فروش شرکت فرانسوی مشهور (برق) آلتوم به شرکت آمریکایی جنرال الکتریک و پرونده مک‌کنزی و همچنین رسوایی اوبرگیت هر روز ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کند. هر ۳ پرونده فساد مکرون به طور نمادین با شرکت‌های آمریکایی مرتبط است و بدین ترتیب بار دیگر سابقه او به عنوان نوچه بانک روتشیلد مورد توجه قرار گرفته است. پرونده مک‌کنزی که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری اخیر فاش شد، بر اساس گزارش سنای فرانسه، تهدیدی برای حاکمیت ملی توصیف شده است. این شرکت مشاور آمریکایی از سال ۲۰۱۷ با مکرون همکاری می‌کرد و تا سال ۲۰۲۱ قراردادی یک میلیارد دلاری برای تدوین تعدادی از قوانین دریافت کرد. در گزارش سنای فرانسه آمده است: «حالت شرکت‌های مشاوره (خارجی) در سیاست‌های عمومی ۲ پرسش اصلی را مطرح می‌کند:

۱- دیدگاه ما از دولت و حاکمیت آن در مقابل شرکت‌های خصوصی چیست؟

۲- آیا این استفاده درست از بودجه عمومی است؟

رسوایی مربوط به همدستی مکرون با شرکت تاکسیرانی آمریکایی اوبر بار دیگر مأموریت لابی‌گری مکرون در ارتقای منافع شرکت‌های آمریکایی را آشکار کرد. زمانی که او وزیر اقتصاد دولت اولاد بود، تلاش کرده بود از داخل دولت از فعالیت‌های غیرقانونی این شرکت در فرانسه حمایت کند. او درست زمانی این کار را انجام داد که هزاران راننده فرانسوی معترض بودند که دولت‌شان بازار خدمات تاکسی را تحت سلطه یک شرکت بزرگ آمریکایی قرار داده است. باستین لاشو، معاون جنسیت‌چپ‌گرای «فرانسف فنج نشده»، مکرون را به همین خاطر «خادم منافع کلاهرپاران، نه مردم» توصیف کرد و یکی از نمایندگان حزب رالی ملی، ژان فیلیپ تانگوی نیز گفت مکرون «نماینده لیگارش تجاری» است که کار کرده‌های خود به عنوان یک مقام عالی‌رتبه و منافع خارجی را با منافع شخصی خود مخلوط می‌کند. حال فرانسوی‌ها با احساس عدم اطمینان فرایند در سیاست خارجی همراه با چرخش شدید رئیس‌جمهور از دیپلماسی به سوی نظامی آن هم بدون حمایت ژنرال‌های ارتش، افزایش حمایت نظامی از رژیم کی‌یف، وارد کردن فرانسه به «جنگ جنگ اقتصادی» است که همان «جنگ اقتصادی» است و ترم فرایند، بحران انرژی، مصادرات نامطلوب و رسوایی‌های متعدد رویه‌رو هستند.

سوال اینجاست: که آیا دیگر برای مکرون سرمایه اجتماعی باقی مانده تا با توجه به تهدید پیشین ژنرال‌ها به کودتا و دوره ۵ ساله دوم ریاست جمهوری خود را به پایان برساند؟

نفت و گاز روسیه در آستانه بحران اقتصادی جدی قرار گرفته است. مارین لوین ایده انتقال به «اقتصاد جنگی» را که ماه گذشته توسط مکرون مطرح شد، غیرعقلانی دانسته بود و شاید رئیس‌جمهوری که مجدداً انتخاب شده، شانس آورده که درست بعد از انتخابات آوریل، اکثر فرانسوی‌ها نیز شروع به مخالفت با مکرون کرده‌اند. در یک نظرسنجی جدید که توسط شرکت بین‌المللی نظرسنجی و تحقیقات بازار IFOP انجام شد، ۶۳ درصد پاسخ‌دهندگان گفتند با کاری که رئیس‌جمهور انجام می‌دهد، مخالفند.

فقدان اکثریت مطلق برای حزب مکرون در پارلمان نشان‌دهنده کاهش مشروعیت دستور کار رئیس‌جمهور است. این بسیار نمادین است که با از دست دادن حمایت مردمی، ۱۳ وزیر منصوب شده توسط مکرون نتوانستند مناطق خود را حفظ کنند. در سیاست فرانسه به وضعیتی که رئیس‌جمهور دارای اکثریت مطلق پارلمانی نباشد، «همزیستی» اطلاق می‌شود. این بدان معناست که دستور کار قانون‌گذاری رئیس‌جمهور، می‌تواند توسط پارلمان به چالش کشیده شود.

در جمهوری پنجم، وضعیت مشابهی در سال ۱۹۸۸ به وجود آمد؛ زمانی که قوانین اصلی مربوط به صدور لایحه از ریاست جمهوری با استناد به ماده ۴۹.۳ قانون اساسی فرانسه بدون رأی پارلمان تصویب شد. این قانون به دولت اجازه می‌دهد مسئولیت اجرای یک لایحه و تصویب متن را به سرعت بدون رأی مجلس برعهده بگیرد. میشل روزکار، نخست‌وزیر وقت، ۲۸ بار در سال‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۹۱ به این ماده برای اجرای لایحه دولت استناد کرد. با این حال، پس از اصلاح قانون اساسی فرانسه در سال ۲۰۰۸، اعمال ماده ۴۹.۳ در میزان قابل توجهی محدود شد. شرط‌بندی پاریس روی سیاست خارجی تهیاجی، شوخی‌بی‌رحمانه‌ای با رئیس‌جمهور داشته است: درگیری

در اوکراین برای فرانسوی‌ها به مراتب کمتر از اصلاحات حقوق بازنسنجی و کاهش قدرت ریخشان نگرانی ایجاد می‌کند. به طور محسوس بلوک چپ‌گرای NUPES - به معنای تلویحی، نه به سیاست‌های کنونی و مخفف اتحادیه مردمی جدید محیط زیستی و اجتماعی - به رهبری جنبش ملاتشون و حزب گردهمایی ملی به رهبری لوین که بر حل مسائل سخت اقتصادی کشور پس از همه‌گیری کرونا متمرکز شده‌اند، برای رأی‌دهندگان جذابتر شده‌اند. موضع ملاتشون و لوین به عدم حمایت از گسترش ناتو به شرق و سیاست‌های خارجی متعادل تر پاریس، در میان بخشی از جمعیت فرانسه که هنوز خاطره «دوران طلایی گولیسیم» و سیاست قاره‌گرا و ضدآمریکایی ژنرال را در خاطر دارند، مورد حمایت قرار گرفته است.

بیم کودتای ژنرال‌های واقعی فرانسه علیه موسیو ژنرال

ملی را مشخص کردند.
 ژنرال‌ها در آن نامه هشدار دادند سیاست مهاجرتی مکرون می‌تواند باعث افراط‌گرایی شود و او را از آغاز احتمالی «جنگ نژادی» در فرانسه یا نوعی «خورد تمدن‌ها» میان فرهنگ مسیحی فرانسوی و مهاجران مسلمان بیم دادند.
 در بخش دیگری از این نامه آمده است: «خشونت هر روز در حال افزایش است، چه کسی یک دهه قبل پیش‌بینی می‌کرد روزی یک استات پس از ترک کالج سر بریده شود؟» ژنرال‌ها در آن نامه حتی رئیس‌جمهور را تهدید به کودتا کردند. طبیعتاً خاتم‌مارین لوین، رهبر جبهه ملی و رقیب اصلی مکرون در انتخابات از این نامه حمایت کرده و سیاست مرزهای باز حاکمیت فرانسه را مورد انتقاد قرار داد. او همچنین از ژنرال‌های ملی‌گرا که در واقع دوستان پدرش بودند دعوت کرد به کمپین انتخاباتی او بپیوندند.

شدند. روابط ریاست جمهوری و ارتش متشنج باقی ماند تا اینکه پارسال (۲۰۲۱) بیش از ۱۰۰ ژنرال بازنشسته فرانسوی نامه هشدارآمیز سرگشته‌ای در هفت‌نامه «پلوتوزاکتولنز» مهم‌ترین ارگان نظامیان دست‌راستی هسته مرکزی ارتش منتشر کردند. آنها خواستار «نجات کشور از فروپاشی» شده و خطاب به مکرون نوشتند: «فقای ارشد ما مبارزانی هستند که شایسته احترام هستند. شما با آنها مانند شورشیان رفتار کرده‌اید، اگر چه تنها تقصیر آنها این است که آنها کشور خود را دوست دارند و برای سقوط آشکار آن سوگواری می‌کنند».

بدین ترتیب نه تنها پنده ارتش تأکید کرد یک جنگ داخلی در حال وقوع است و از رئیس‌جمهور خواست به امنیت داخلی توجه بیشتری داشته باشد، بلکه در آستانه انتخابات مهم ریاست‌جمهوری و پارلمانی بهار ۲۰۲۲، نظامیان فرانسوی نسبت خود با مهم‌ترین رقیب مکرون یعنی راست‌گرایان جبهه

به جا مانده از یک امپراتوری فروپاشیده نبود، حالا به سطح یک بنگاه املاک ملکی نزول کرده که البته نمی‌تواند هیچ معامله‌ای را جوش دهد.
 به عنوان آخرین تلاش برای جلوگیری از سقوط کامل، مکرون که پیش‌تر هم در دولت اول خود و در عنفوان سودای لیبرالی‌اش، علاقه خود به اقتدارگرایی را عیان کرده بود، به نظامی‌گری متوسل شده است.

■ مارش جنگ در فرانسه
 ۲ هفته پیش (۱۴ جولای) در رژه نظامی روز باستیل در خیابان شانز-دلیمزه پاریس، نیروهای پیاده ۹ کشور اروپای شرقی متحد فرانسه در ناتو شامل استونی، لتونی، لیتوانی، لهستان، جمهوری چک، اسلواکی، مجارستان، رومانی و بلغارستان جلوی سایر نیروهای خارجی از امانوئل مکرون سان دیدند. RFI رادیو دولتی فرانسه این رویداد را «رژه زیر پرچم اوکراین» خواند. وزارت دفاع فرانسه در این باره توضیح داد: «با دعوت از کشورهای بخارست ۹ (جناب شرقی ناتو) برای افتتاح این جشن، فرانسه حمایت خود را از این کشورها به عنوان اعضای اتحادیه اروپایی و ناتو نشان می‌دهد که اکنون نگران تجلوز روسیه و تهدید فوری آن هستند.
 سرهنگ ونسان مینگو، فرمانده گردان ۸۰۰ نفری سربازان فرانسوی- بلژیکی مستقر در رومانی نیز گفت: «ما باید برای همه سناریوها آماده باشیم. در حال حاضر هیچ تصویری وجود ندارد که درگیری در اوکراین تا کجا پیش خواهد رفت».
 این اظهارات مبهم یک سرهنگ ارتش فرانسه وقتی مفهوم دقیق‌تری پیدا می‌کند که سخنرانی پرشور مکرون درباره گذار فرانسه به «اقتصاد جنگی» را که ماه پیش از آن در افتتاحیه نمایشگاه Euroatory ۲۰۲۲ در ویلین انجام شد، به یاد آوریم.

همچنین باید نخستین دخالت‌های آشکار فرانسه در جنگ اوکراین در ماه‌های اخیر را نیز در نظر بگیریم.
 روس‌ها از دستیابی به یک عراده توپ خودکشی سزار در جبهه اوکراین خبر داده‌اند که ساخت فرانسه است. علاوه بر این، پاریس موشک‌های ضدتانک میلان را هم به کی‌یف ارسال کرده است.

حال مردم این کشور حق دارند از خود بپرسند: آیا ما به سمت یک جنگ واقعی پس از کابوس جنگ دوم جهانی می‌رویم، آن هم در حالی که بزرگ‌ترین شرکایمان در اتحادیه اروپایی یعنی آلمان و ایتالیا تا جای ممکن سعی در پرهیز از درگیری مستقیم در یک قلمروی خرس سبیری دارند؟
 سال ۲۰۱۸ که الیزابت بورن، نخست‌وزیر دست‌نشانده حزب لیبرال مکرون، دستور بازنگری در قانون برنامه‌ریزی نظامی این کشور (LPM ۲۰۲۵-۲۰۱۹) را صادر کرد، خیلی‌ها آن را طلیعه بنایار تئیس‌مکرونی و آغاز یک پروژه جنگی دانسته بودند. شخص مکرون در پایان ماه ژوئن طی دستورالعملی که برای وزیر نیروهای مسلح و رئیس ستاد دفاع فرانسه تعیین کرده بود، گفت: «اکنون با ورود به دوره جنگ، باید بتوانیم انواع خاصی از تجهیزات را با سرعت و شدت بیشتری تولید کنیم. این یک سازماندهی مجدد عمیق است».

این تغییر لیبرال مکرون اگر چه بسیار شدید است اما برای یک ژئولوژی فاقدر بینش و منش یک رهبر واقعی که از ابتدا بر اساس فرصت‌طلبی به قدرت رسیده، چندان هم عجیب به نظر نمی‌رسد.
 راهبرد مکرون درباره مناقشه روسیه و اوکراین، در مراحل اولیه شامل تلاش برای حل‌وفصل دیپلماتیک همراه با تماس‌های متعدد با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه بود. با این حال، در پایان ماه آوریل (اردیبهشت) تصمیم به ارسال هویتزهای سزار و یک دسته موشک‌های میان ATGM به اوکراین گرفت تا بدین ترتیب پاریس کمک‌های نظامی را جایگزین کمک‌های بشردوستانه کرده باشد. به گفته مؤسسه اقتصاد جهانی کیل، دولت فرانسه از آغاز جنگ اوکراین تا ۷ ژوئن (یک ماه و نیم پیش) تجهیزات نظامی به ارزش مجموعاً بیش از ۱۶۲ میلیون یورو به کی‌یف ارسال کرده است.
 جالب اینکه این کمک‌های گزینشی به کی‌یف در قالب هویتزهای ۱۵۵ میلی‌متری مستقیماً با توصیه گروه لابی موسسه خدمات سلطنتی بریتانیا (RUSI) مطابقت دارد که توسط صنعت تسلیحات تأمین مالی می‌شود.

این موسسه در گزارش ویژه‌ای که این ماه با عنوان «اوکراین در جنگ: هموار کردن راه از بقا تا پیروزی» منتشر کرد، خاطر نشان کرد کشورهای غربی باید حمایتی را که از کی‌یف ارائه می‌کنند ساده‌سازی کنند و از تأمین مقادیر زیادی تسلیحات که نیاز به آموزش ویژه دارند به سوی موارد هفتمندتر در تاریخ جمهوری پنجم تبدیل شود.
 در نهایت با موضع‌گیری شدید هتل دو برین (مقر وزارت نیروهای مسلح) مکرون در نهایت نتوانست بودجه ارتش را قطع کند. ژنرال‌ها که مصمم به ایجاد یک راهبرد بلندمدت در سیاست خارجی بودند، از اظهارات مکرون خطاب به دو ویلیه ۶۱ ساله مبنی بر اینکه «هنر رئیس شما هشتم» خشمگین



شروین طاهری: در روزهایی که اتحادیه رو به اضمحلال اروپا بیش از هر زمان دیگر به پیشاهنگ تاریخی، سیاسی و فرهنگی خود نیاز دارد، فرانسه خود سردرگم‌تر از هر زمان دیگری به نظر می‌رسد. در واقع پاریس باید آرزوی چنین روزهایی را می‌کرد که به دنبال ۲ چرخش تاریخی فوری در اروپا یعنی برگزیت و جنگ اوکراین، در مدت زمانی کوتاه به اندازه نیمی از یک دهه، فرصت اعاده نقش رهبری‌اش بر قاره سبز را پیدا کند. از یک سو انگلیسی‌ها کاملاً حساب خودشان را از منطقه یورو جدا کرده و طوری غرق مشکلات داخلی خودشان شده‌اند که برای نخستین بار از سال‌های ۱۹۳۰ منتهی به جنگ جهانی کاری به کار این سوسیال‌مانش ندارند و از سوسیال‌دیگر حمله روسیه به قلمروی سنتی‌اش در حوزه دونباس، به تبعاتی جهانی و فارمای منجر شده که مزیت‌های آلمان به عنوان رهبر سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپایی طی ۲ دهه گذشته را از بین برده و حتی کار آنها را در کابوس ورشکستگی اقتصادی فرو برده است. در غیاب شیر پیر و عقاب بال زخمی، خروس سرزمین گل می‌توانست دوباره قد علم کند، اگر و فقط اگر در کاخ الیزه رهبری قامت داشت که از تاریخ سر در می‌آورد و لااقل تکلیفش با خودش مشخص بود. فرانسه مکرون اما همان‌طور که چندین بار در سال‌های گذشته به آن اشاره کرده‌ایم، یک خروس سرکنده است که همه میراث فرانسوی خود را یا از دست داده یا در حال از دست دادن آن است. دولت امانوئل مکرون که ۵ سال پیش برای نجات این کشور از بن‌بست‌های داخلی روی کار آمده بود، حتی پیش از فرا رسیدن بحران‌های جهانی اخیر (همه‌گیری کرونا و سقوط نظم غربی) سکان دیپلماسی را از دست داده بود.

فرانسه دیگری در اتحادیه‌ها و پیمان‌های راهبردی‌اش با همتایان غربی به عنوان یک عضو تعیین‌کننده جدی گرفته نمی‌شود و هم‌زمان در حال اخراج شدن از همه حوزه‌های نفوذ استعماری سابق است. دولت‌های مردمی الجزایر و مالی که جزو فرانکوفیل‌های شمال آفریقا بودند، طرف کمتر از یک سال، طوری پای پاریس را بریند و به نفوذ دست‌کم ۳۰۰ ساله پاریس خاتمه دادند که حتی جایگاه فرانسه در ناتو به عنوان ژاندارم آفریقا هم به خطر افتاده است. در حوزه مدیترانه، تقریباً دیگر هیچ‌یک از متحدان پیشین فرانک‌ها بویژه اسپانیا، ایتالیا و ترکیه دیگر حرف آنها را نمی‌خوانند و حتی در ضعیف‌ترین‌شان یعنی لیبی هم که به ۲ دولت متخاصم تجزیه شده، اثری از یک ابتکار عمل فرانسوی به چشم نمی‌خورد. در خاورمیانه، لبنان و سوریه کاملاً به محور مقاومت پیوسته‌اند

و عربستان و قطر هم سرانجام دریافت‌اند حتی مکرون و اروپا رنگی ندارد و ترجیح می‌دهند یک دیپلماسی متوازن بین شرق و غرب در پیش بگیرند. در شرق دور نیز دیگر نه هیچ اثری از ارتباطات معنوی سوسیالیستی پاریس با چینی‌ها باقی مانده و نه همتایان اسپانیا، فرانسه در معادلات امنیتی جدید حوزه پاسیفیک به آن راه می‌دهند به طوری که داغ تحقیر مربوط به پیمان پولکس با استرالیا هنوز بر پیشانی موسیوها مانده است.

در غربتاری پاریس فرانسه در خود اروپا چیز دیگری است. تا زمانی که لیبرالیسم به عنوان نرم‌افزار اصلی اروپایی بسط پیدا می‌کرد، فرانسوی‌ها هم سهمی می‌گرفتند اما حالا ملی‌گرایی مثل خوره به جان قاره‌ای افتاده که سابقه سیاه ۴ قرن جنگ‌های خانمان‌سوز میان دولت-ملت‌هایش را پشت سر دارد. علاوه بر این

فرانسه دیگر یک الگوی مناسب اجتماعی هم به حساب نمی‌آید. دولت موسیو ژنرال با بنیادین صورتی (لقاب جدید مکرون) به بهانه سرکوب قیام جلیقه‌رزرها و چپ‌های رادیکال و همچنین کنترل مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی بویژه در میان جامعه بزرگ اعراب و آفریقایی‌های این کشور، حاضر به خاتمه دادن به وضعیت امنیتی اضطراری شبیه حکومت نظامی نیست. در نتیجه کلاه آلبه با از دست دادن اعتماد جامعه خود، میراث‌الگوی اجتماعی مطلوب اروپایی را نیز از دست می‌دهد. همه این از دست دادن‌ها، فرانسه را به یک کشور معمولی در نظام بین‌المللی جدید تبدیل کرده که حق عضویت دائم شورای امنیت سازمان ملل، به منزله قبایی است که در شام گشاده است. دولتی که در قرن گذشته هم چیزی جز یک ملک اربابی برای به هم متصل نگاه داشتن قلمروی پراکنده



مکرون در همان ابتدای دوره نخست ریاست جمهوری خود با رئیس وقت ستاد دفاع فرانسه، ژنرال پیر دو ویلیه (سمت چپ) اختلاف زیادی به دلیل تصمیم کاهش بودجه نظامی داشت

در حقیقت روابط میان موسیو ژنرال (مکرون) و ژنرال‌های واقعی ارتش فرانسه، از همان ابتدای ورود او به کاخ الیزه در سال ۲۰۱۷ کاملاً متشنج بوده است، یعنی دروازی که او هنوز